

حرمت

این پیر را

نگهداریم!



مجموعه‌ای "بازیور طبع آراسته شده" است به نام "سفینه" حافظ از انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران". در صفحه اول آن چنین می‌خوانیم:

"زیر نظر رئیس دانشکده ادبیات، باهتمام و جمع‌آوری تحقیق و تدوین عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، سرپرست مجلات و انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی".

در صفحه سوم می‌خوانیم: "با سپاس از مسوولین ارجمند مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، که با درایت و شکیبائی به همکاری و همیاری پرداختند و این مجموعه را بازیور طبع آراستند. با تشکر از برادران دانشمند و خواهران رایومند... (نامهای ۶ نفر)... که در تهیه و تنظیم خطوط و تصحیح و تدوین سفینه" حافظ سعی بلیغ فرمودند".

دانشگاه تهران کانون تجلی آرزوها و امیدهای ملت ما برای احیا و حفظ فرهنگ کهن سال ما بوده است. درخت تناوری است که مردم ما بیش از نیم قرن با خون جگر آن را آب داده‌اند. دانشکده ادبیات آن یادگار بزرگانی چون: ملک‌الشعرا بهار، بدیع الزمان فروزانفر، اقبال آشتیانی، ابراهیم پورداود، جلال همایی، احمد بهمنیار، سعید نفیسی، نصرالله فلسفی، مجتبی مینوی و بزرگان دیگر است. بسیاری از بزرگان دیروز و امروز ادب ما پرورده دامان آنند. هنوز هم گویا استادانی چون دکتر سید جعفر شهیدی، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و دکتر علی رواقی و یکی دوتن دیگر در آن تدریس می‌کنند.

این دانشگاه روزی تنها دانشگاه ما بود. اینک هم مادر همه دانشگاه‌هایی است که در گوشه و کنار کشور سر بلند کرده‌اند و هریک خدمات ارزنده‌ای کرده‌اند و می‌کنند.

نام دانشگاه تهران، و دانشکده، ادبیات آن بر روی هر کتاب و مجموعه‌ای خود بخود انتظار آفرین و توقع برانگیز است. تا چهرسد به اینکه اینهمه بر اهتمام "مستولین ارجمند" و "سعی بلیغ" و "درایت و شکیبایی" آن بزرگواران و "همکاری و همیاری" گروهی "دانشمند و رایومند" که مجموعه را "بهبور طبع آراستهند" تاکید شده است.

با چنین توقع و انتظاری، وقتی نگاهی به روی جلد چهار رنگ "سفینه" حافظ و آن قطع بزرگ نامتناسب می‌اندازیم، یاد رنگین نامه‌هایی که در گذشته منتشر می‌شد می‌افتیم که در سالهای میان سی و چهل درمی‌آمد و غرق حیرت می‌شویم.

آنچه به نام دانشگاه تهران به چاپ می‌رسد، از همه حیث باید متناسب با وقار و متانت یک مؤسسه علمی کهن سال باشد. اما چنین روی جلدی با آرم ریز و حقارت زده دانشگاه (در گوشه چپ بالا)، آن منظره مضحک وحشتناک را پیش چشم مجسم می‌کند که پیر کهن سالی لباس جلف رنگارنگی پوشیده باشد.

در این باره در صفحه چهارم می‌خوانیم: "عکس روی جلد در سازمان فرهنگی یونسکو در ایران تهیه شده است" و در گوشه راست زیر تصویر، آرم و نام "کمیسیون ملی یونسکو-ایران" خوانده می‌شود. و معلوم نیست این "سازمان فرهنگی یونسکو" مؤسسه جدیدی است یا همان "کمیسیون ملی یونسکو" معروف است که "همکاران و همیاران دانشمند و رایومند" نامش را "تصحیح" کرده‌اند.

در لابلای صفحات و سطور کتاب، بیتها و غزلهایی از حافظ به خط خوشنویسان گذشته و حال دیده می‌شود. با این تاسف که در تنظیم آنها کمترین ذوق و سلیقه‌ای به کار نرفته و گاهی درشتی بیش از حد خوش‌نوشته‌ها روبروی حروف ریز متن چشم و دل و ذوق را آزار می‌دهد.

درباره این خطوط در صفحه چهارم می‌خوانیم: "از کتاب غزلیات حافظ و کلک خوشنویسان به اهتمام دکتر محسن صبا" و "مجموعه" برآستان جانان بخط خوشنویسان معاصر ایران".

در اینجا دو نکته به ذهن می‌رسد: نخست اینکه کار یک مؤسسه معتبر علمی، آن هم دانشگاه تهران باید ابتکاری و منحصر به خود باشد و درس ابداع و ایجاد و نوآوری به همگان بدهد، نه اینکه مثل مجله خواندنیهای سابق به صورت کار دست دوم و مجموعه منقولات و بریده‌هایی از حاصل کار و کوشش دیگران درآید.

از طرف دیگر دانشگاه که سهل است هر مؤلف و ناشری اگر از ناچاری می‌خواهد چیزی را از نشریه دیگری نقل کند قبلاً از صاحب حق اجازه بگیرد و تصریح کند که چنین اجازه‌ای از صاحب حق گرفته شده است. اما چنین تصریحی نشده و تصور نمی‌رود که این اصل مسلم رعایت شده باشد.

وقتی سخن از لزوم پای‌بندی به‌ابتکار و پرهیز از تجاوز به‌حقوق دیگران در میان است نداعی معانی می‌شود به‌اینکه نام مجموعه هم تازه نیست. پیش از این "سفینه" حافظ به اهتمام مسعود جنتی عطایی در ۱۳۴۶ در تهران چاپ شده، و نمی‌توان تصور کرد که "سرپرستی مجلات و انتشارات دانشکده ادبیات و علوم انسانی" و "همکاران و همیاران دانشمند و رایومند" ایشان از آن بی‌خبر بوده‌اند. حق این بود نامی برای مجموعه خود انتخاب می‌کردند که به‌نام مؤلف دیگری ثبت نشده باشد و حقی از او ضایع نگردد.

آیا "مسئولین ارجمند" و "دانشمندان رایومند" در مرکز بزرگترین مؤسسه علمی کشور با همه "سعی بلیغ" و "درایت و شکیبایی" که داشته‌اند نتوانسته‌اند از گنجینه بیکران زبان و ادب فارسی نام مناسبی برای مجموعه خود بیابند و مجبور شده‌اند از عنوانی که قبلاً دیگری بر کتاب خود نهاده استفاده کنند و حق او را ضایع نمایند؟

از جلد رنگین مجموعه می‌گذریم و به‌متن بیرنگ آن می‌رسیم. کتابی که برای بزرگداشت حافظ و درباره او در "مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران" با آئتمه "سعی بلیغ" "بفزیور طبع آراسته شده"، دریغاً که هیچ نشانی از جمال و جلال شعر خواجه شیراز ندارد.

کتاب با حروف یک‌دست آی‌بی‌ام زده شده، بدون هیچ‌گونه تنوع حروف و هیچ سلیقه‌ای در صفحه‌آرایی. و در آن قطع بزرگ ۲۲×۲۹ چیزی شده است شبیه جزوه‌های تکثیر شده درسی دانشجویان. اگر مؤلف یا ناشر تهیدستی از ناچاری به‌این شیوه چاپ پناه می‌برد و با ریزه‌کاریهایی در صفحه‌آرایی به‌جبران نقص حروف می‌کوشد و خوانندگان هم روی علاقه به‌پیام نویسندگان آن را می‌پذیرند چاره‌ای ندارند. اما دانشگاه چرا؟ چاپ و انتشارات دانشگاه چرا؟

چاپخانه دانشگاه تهران، همیشه یکی از مجهزترین و پیشرفته‌ترین چاپخانه‌های ایران بوده و بسیاری از آنچه در آن به‌چاپ رسیده، نمونه زیبایی و دقت در چاپ بوده است حالا اینهمه بی‌توجهی را بر چه می‌توان حمل کرد؟

بمطور کلی در کار یک مؤلف و ناشر خصوصی هر عیب و نقصی باشد به خود او مربوط است. اما آنچه در این کمیود کاغذ و غیره از بودجه بیت‌المال تألیف و چاپ می‌شود، باید از همه حیث مورد پسند خدا و خلق باشد.

"سفینه حافظ" مجموعه ۱۳ مقاله است که ظاهراً نویسندگان آنها از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌اند. متأسفانه این مقالات جز یکی دو تا از آنها بقیه در سطحی زیر متوسط قرار دارند و محتوای آنها کهنه و تکراری و دست دوم است. غالب آنها با انشایی شبیه انشای دانش‌آموزان دبیرستانهای نسل قبل نوشته شده، و به‌رحال متناسب با چاپ کتاب‌اند و بحث درباره آنها فرصتی دیگر می‌طلبید.

همین قدر باید گفت که چنین مجموعه‌ای شایسته نام دانشکده ادبیات دانشگاه تهران نیست. معلوم می‌شود در تنظیم و چاپ آن بیش از آنکه هدف یک کار ارزنده علمی باشد باری به‌جهت ادای تکلیف بوده است. سال حافظ‌بوده، هرکسی کاری می‌کرده، خواسته‌اند نشریه‌ای درآورند، بد یا خوب مهم نبوده است.

در صورتی که وقتی کتابی به‌نام دانشگاه تهران، دانشگاه مادر، منتشر می‌شود باید حتماً کاری تازه و بدیع و در عالی‌ترین سطح علمی و نمونه برای محققان ایران و جهان باشد.

دانشگاه تهران، خاصه دانشکده ادبیات آن مورد علاقه و توجه ملت ایران است. مردم ایران، و دستداران علم و ادب و تحقیق به‌این مؤسسه کهن‌سال علمی عشق می‌ورزند و بدان امیدها دارند. استادان و دست‌اندرکاران آن باید توقع و انتظار مردم را دریابند. اگر نتوان دانشگاه را بسوی تکامل برد، نباید کاری کرد که حیثیت و اعتبار دیرین آن لطمه ببیند. حرمت این پیر را نگه داریم.